



مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی

دکتر مهرداد عباسی^۱

سیدعلی آقایی^۲

(صفحه: ۱۷۱ - ۱۹۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۳

چکیده

موضوع اصلی مقاله حاضر بحث در خصوص مبانی و روش عالم نام دار شیعی سید مرتضی در فهم و تفسیر اخبار و روایات است. در این مقاله آرای سید مرتضی در مورد اعتبار و حجیت خبر واحد بررسی شده و همچنین با استناد به روایات کتاب *امالی* روش فقه‌الحديثی سید مرتضی و ابزارها و شیوه‌های مورد استفاده او در تفسیر و تأویل احادیث شناسانده شده است.

این پژوهش نشان می‌دهد سید مرتضی قائل به عدم حجیت اخبار آحاد است، اما این به

۱. abbasimehrdad@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

aghaeiali@hotmail.com

معنای رد کامل این اخبار نیست؛ او در آثار خود، به ویژه امالی، بارها به تأویل و تفسیر اخبار آحاد پرداخته است. رویکرد وی در فهم و نقد روایات متنی است نه سندی؛ در بررسی او هر معنای احتمالی که شاهدهی در لغت و زبان عربی داشته باشد قابل طرح است. سید مرتضی روایات *امالی* را به دلایل و اسباب گوناگونی از جمله: اشتغال بر واژگان غریب و دشوار، وجود اشکال و ابهام در معنای خبر، تعارض با ظاهر آیات، احادیث قطعی، عقل، یا مبانی کلامی و فقهی خود برگزیده و به شرح و تأویل آنها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: سید مرتضی، *امالی*، فقه الحدیث، تأویل حدیث، خبر واحد.



مقدمه (طرح مسأله)

سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق) متکلم، فقیه، مفسر و ادیب سرشناس شیعی از پیشگامان اجتهاد در فقه و پایه‌گذار اصول فقه شیعی است که با بهره‌مندی از دانشی گسترده در لغت، صرف و نحو و بلاغت و با بهره‌گیری از مبانی اصولی و کلامی شیعی - اعتزالی شیوه‌ای مستقل در تفسیر قرآن و حدیث ابداع کرد. او در دوره‌ای می‌زیست که مجموعه‌های حدیثی عمده (سنی و شیعه) تدوین شده بود و عالمان مسلمان آثار متعددی را درباره دانش‌های جنبی حدیث نظیر غریب‌الحدیث، مشکل‌الحدیث و علم رجال تألیف کرده بودند و بدین ترتیب سرمایه عظیمی از علوم حدیث در اختیار داشت و از این اندوخته علمی بهره‌وافی برد.

یکی از مهم‌ترین بحث‌های حدیثی در آثار سید مرتضی و یکی از شاخص‌ترین آرای او دیدگاه وی در خصوص حجیت خبر واحد است. سید مرتضی در بحث‌هایش در علم اصول فقه، بر خلاف بسیاری از عالمان امامیه، حجیت خبر واحد را نپذیرفت و با ادله عقلی و نقلی از عدم حجیت خبر واحد دفاع کرد. از سویی او در شرح و توضیح اخبار و روایات بی‌آن که توجهی به اسناد روایات داشته باشد در عمل به نقد متنی اخبار و روایات پرداخته است. از مهم‌ترین این آثار کتاب *درخشان غرر الفوائد و درر القلائد* معروف به *امالی* است که در این مقاله به روایات آن استناد خواهیم کرد.

آنچه ما در پی آن هستیم شناسایی و بررسی مبانی و روش‌های سید مرتضی در تفسیر و تأویل اخبار آحاد است. برای شناخت مبانی نظری وی در مواجهه با این اخبار، نخست به بررسی دیدگاه‌های او درباره خبر واحد و میزان اعتبار و حجیت آن خواهیم پرداخت. در ادامه ابعاد گوناگون روش او را در فهم این اخبار

در بخش «تأویل خبر» کتاب *امالی* نشان خواهیم داد.^۱

دیدگاه سید مرتضی درباره حجیت خبر واحد

فهم دیدگاه سید مرتضی درباره حجیت خبر واحد، با تعریف او از خبر متواتر و پیش از آن با معیار وی درباره اعتبار و حجیت اخبار پیوند می‌خورد. این بحث چه از منظر کلامی (ر.ک.: مرتضی، *الذخیره*، ۳۴۱)^۲ و چه از منظر فقهی و اصولی (همو، *الذریعة*، ۱/۲-۷۹) مورد توجه سید مرتضی بوده است. کلید نظریه سید مرتضی در پذیرش اخبار حصول یا عدم حصول علم قطعی و یقینی با توجه به متن خبر (نه سند آن) است. بدین منظور او اخبار را به سه قسم معلوم الصدق، معلوم الکذب و نامعلوم (متوقف فیه) تقسیم می‌کند (همان، ۶/۲-۸)، و خبر متواتر را از قسم اول دانسته که از آن ضرورتاً یا اکتساباً علم حاصل می‌شود و شروطی را برای این دست اخبار برمی‌شمارد (همان، ۲۲/۲-۳۱؛ همو، *الذخیره*، ۳۵۱-۳۵۵). در مقابل، خبر واحد را در قسم سوم جای داده و می‌گوید: در خبری که صدق و کذب معلوم نیست - یعنی خبری که روایت شده ولی ضرورتاً یا اکتساباً طریقی برای دستیابی علم نسبت به صدق و کذب آن نیست - احتمال صدق و کذب وجود دارد (همان، ۳۹/۲). از نگاه او، خبر واحد مفید علم نیست و در بهترین حالت اگر خبر از واحد عدل نقل شده باشد، ظن غالب نسبت به صدق آن حاصل می‌شود

۱. در مجموع ۳۴ روایت در *امالی* شرح و تأویل شده است که ۲۸ روایت در مجالس هشادگانه کتاب ذیل عنوان «تأویل خبر» آمده و ۶ روایت نیز در بخش پایانی به نام تکملة أمالی المرتضی ذیل عنوان «مسأله» قرار گرفته است. افزون بر اینها مرتضی روایاتی نیز در ضمن دیگر مباحث *امالی* در مقام استدلال و استشهاد آورده که از بحث این نوشتار خارج است.

۲. به نظر مرتضی بحث از اخبار و کیفیت حصول علم از آنها ضروری است چرا که مباحث نبوت و امامت مبتنی و متوقف بر اخبار است.

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۷۹

(همو، الذریعة، ۴۱/۲). بنابراین، سید مرتضی به هیچ روی حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرد، حتی اگر «راوی در غایت عدالت باشد» (همو، رسائل، ۲۷۰/۳)^۱ و مستندش در ردّ خبر واحد احتمال کذب در آن است. به همین سبب او از پرداختن به فروع بحث خبر واحد از قبیل رد یا قبول خبر مرسل یا وجه ترجیح اخبار هنگام تعارض پرهیز می‌کند، زیرا به گفته وی کسی به مباحث جزئی در این باب می‌پردازد که اصل بحث یعنی عمل به خبر واحد را پذیرفته باشد (همو، الذریعة، ۷۸/۲-۷۹).^۲ از نگاه سید مرتضی، «هر خبری که ظاهرش دلالت بر جبر و تشبیه و نظایر آن داشته باشد که بر محال بودن آن یقین داریم بی‌آن که قرینه‌ای [بر صحتش] وجود داشته باشد و بر وجه حکایت هم نباشد، و حمل آن بر وجه صحیح با تکلف و دشواری همراه باشد، باید به بطلان آن حکم کرد» (همان، ۴۰/۲).

سید مرتضی نه تنها خودش حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرد بلکه با قاطعیت بیان می‌کند که «علمای امامیه معتقدند که عمل به اخبار آحاد در شریعت جایز نیست» و وضوح بطلان عمل به خبر واحد را هم پایه بطلان عمل به قیاس می‌شمارد (مرتضی، الرسائل، ۲۴۱-۲۵؛ نیز همان، ۲۰۳/۱)، تا جایی که اعتقاد به بطلان عمل به قیاس و خبر واحد را شعار امامیه می‌داند (همان، ۲۱۱/۱، ۳۰۹/۳؛ نیز برای موارد مشابه رک: همان ۷/۱، ۲۶-۲۷، ۲۰۶، ۳۱۶-۳۱۷، ۶۰/۲). سؤال پراهمیتی که در این جا مطرح می‌گردد آن است که اگر علمای امامیه بر عدم حجیت خبر

۱. وی در آثار مختلف خود بارها تکرار کرده است که عمل به خبر واحد جایز نیست. برای نمونه نگاه کنید به: همان، ۱۱۷/۱، ۱۲۶، ۲۳۵، ۲۶۱، ۳۰۲، ۴۰۳، ۴۱۷، ۴۱۳/۲، ۳۰-۳۱، ۴۷، ۶۰، ۱۲۳، ۱۲۹-۱۳۰، ۳۵۱، ۱۲۵/۳؛ همو، انتصار، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۸۲، ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۶۹، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۷۶، ۳۹۱، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۶۴، ۴۸۳، ۵۰۰، ۵۲۹، ۵۵۴.

۲. چنان که شیخ طوسی در عده (۱۴۶/۱-۱۵۵) به تفصیل بدان پرداخته است، زیرا وی قائل به حجیت خبر واحد است.

واحد اتفاق نظر دارند،^۱ وجود این حجم انبوه روایات در آثار امامیه که در مباحث فقهی و کلامی بدان‌ها استناد می‌شود چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ مضمون این سؤال بارها در رسائل تکرار شده و سید مرتضی از زوایای مختلف به آن پاسخ داده است.

سید مرتضی انتساب عمل به خبر واحد به شیعه را مستلزم تناقض میان قول و فعل ایشان می‌داند و چنین اتهامی را به بزرگان شیعه ناشایست می‌شمارد (مرتضی، الرسائل، ۲۲/۱-۲۴، ۲۱۱). به گفته او، تنها اصحاب حدیث به این روایات عمل می‌کنند و در کتاب‌هایشان به آنها احتجاج می‌نمایند (همان، ۲۶/۱). گاهی علمای امامیه در مقام احتجاج با مخالفان، به روایات آحاد ایشان استناد کرده‌اند که کاربرد آن صرفاً جنبه جدلی دارد نه حجت شرعی (همان، ۲۷/۱). از سوی دیگر سید مرتضی بر آن است که به خبر محفوف به قرینه قطعی یا خبری که شیعه بر اخذ آن اجماع کرده است می‌توان عمل کرد (همان، ۱۹/۱). بنابراین، بسیاری از روایات امامیه، متواتر یا ملحق به آن به شمار می‌آید نه اخبار آحاد (همان، ۲۶/۱). به عبارت دیگر، در نگاه او بسیاری از اخبار امامیه قطعی و یقینی است یا به سبب تواتر یا به دلیل قرائن قطعی محیط بر آن. خلاصه این که سید مرتضی عمل نکردن طائفه شیعه به خبر واحد را امری واضح می‌داند که نمی‌توان صرفاً به دلیل وجود احتمالی روایات آحاد در مصنّفات شیعی - که خود محل تردید و اشکال است - در آن تردید ایجاد کرد (همان، ۲۵/۱-۲۶، ۲۱۱).

پرسش دیگر این که با وجود این دیدگاه سید مرتضی درباره خبر واحد، چرا

۱. این در حالی است که شیخ طوسی در عده (ج ۱/۱۲۶-۱۲۹) مدعی شده است که طائفة امامیه در عمل به اخبار آحادی که درباره مسائل شرعی در کتب و مصنّفات شیعه آمده، اجماع کرده‌اند (برای بحث مبسوط در این باره نک. حبّ‌الله، ۱۳۰-۱۵۲).

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۸۱

وی برای تأویل روایات آحاد شیعی و سنی تلاش گسترده کرده است؟ در پاسخ باید گفت درست است که سید مرتضی به بطلان اخباری که ظاهر آنها بر اموری نظیر جبر و تشبیه دلالت دارد و حمل آنها بر وجه صحیح مستلزم تکلف زیاد است، حکم کرده لیکن از این عبارت بر می آید که این اخبار را حتی الامکان باید تأویل کرد و وجهی صحیح برای آنها بر شمرد که با عقاید و اصول قطعی در تعارض نباشد. سید مرتضی می گوید: «در اعتقادات، به چیزی می توان اعتماد کرد که ادله بر آن دلالت کند. بنابراین هرگاه ظاهر خبری خلاف اعتقادات باشد، آن را تأویل می کنیم ... در قرآن نیز که صحتش قطعی است همین کار را می کنیم، چه رسد به اخبار آحاد که موجب علم نیست و یقینی از آن حاصل نمی شود ... اما چنان که تأویل خبر ممکن نباشد، چاره ای جز رد آن نیست» (همو، *الأمالی*، ۳۵۰/۲ و *الرسائل*، ۴۰۸/۱-۴۱۱).

نباید پنداشت که سید مرتضی ناگزیر دست به تأویل روایات زده و در واقع هیچ اعتباری برای آنها قائل نبوده است؛ وی در جایی دیگر تأکید می کند: «کسی که به تأویل خبری می پردازد، نه تنها معتقد به بطلان آن نیست بلکه در صحت آن نیز تردید ندارد. زیرا در غیر این صورت به تبیین بطلان و اثبات عدم صحت آن می پرداخت» (همو، *الشافی*، ۲۶۲/۲-۲۶۳). حتی سید مرتضی صریحاً می گوید «واجب است اخباری را که علم قطعی بر صحت آنها داریم [بر وجه معنایی صحیح] تأویل کنیم» (همو، *الرسائل*، ۱۲۵/۲). بنابراین می توان نتیجه گرفت وی روایاتی را تأویل کرده که آنها را تلقی به قبول کرده و با فرض صحت، به ذکر وجه مختلف معنایی برای روایت پرداخته است.

سید مرتضی با ردّ حجیت خبر واحد، یکی از مهم ترین منابع استنباط احکام فقهی را کنار نهاده لیکن اجماع امامیه بر یک حکم شرعی را جایگزین آن کرده است. بنابراین، چنان که با مراجعه به ظاهر کتاب و سنت قطعی استنباط فقهی

۱۸۲ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

میسر نباشد، به اجماع اتکا می‌کند (همان، ۱۱/۱-۲۰، ۸۹، ۲۰۴-۲۰۵، ۳/۳۱۲-۳۱۳). و اگر مسأله اختلافی باشد، عقل معیار نهایی استنباط او خواهد بود (همان، ۳/۳۱۲-۳۱۳).

روش سید مرتضی در فهم خبر واحد

نگاهی اجمالی به توضیحات سید مرتضی ذیل روایاتی که در کتاب *مالی* آورده است نشان می‌دهد که او در مواجهه با این روایات به اسناد توجهی ندارد و صرفاً به متن می‌پردازد. وی غالباً سند روایات را ذکر نمی‌کند و اگر هم گاهی سند را می‌آورد، در نقد حدیث از آن بهره‌ای نمی‌برد (برای نمونه رک: همو، *الأمالی*، ۳۰۴/۱: مجلس ۲۶؛ ص ۴۵۴: مجلس ۳۴؛ ۱۷۲/۲: مجلس ۶۵).^۱ این شیوه با دیدگاه وی درباره‌ی خبر واحد که پیش‌تر ذکر شد کاملاً سازگار است؛ از نگاه او، خبر واحد فاقد حجیت شرعی و در موضوعات کلامی بی‌اعتبار است؛ بنابراین نیازی به بررسی احوال سند و راویان آن نیست (رک: همو، *الذریعة*، ۷۹/۲-۸۰). همچنین اگر خبر متواتر باشد یا قرائن قطعی آن را احاطه کرده باشد، در این صورت تلقی به قبول می‌شود و باز هم نیازی به بررسی سلسله راویان نیست. در این قسمت از مقاله، با بررسی مطالبی که سید مرتضی در بخش‌های مربوط به «تأویل خبر» در کتاب *مالی* آورده است به شیوه‌ها و ابزارهایی می‌پردازیم که در فهم و تأویل روایات بدان‌ها تمسک جسته است.^۲ پیش از پرداختن به این شیوه‌ها

۱. حتی در مواردی بدون ذکر سند، به ضعف سندی روایت اشاره کرده است ولی بازهم به تأویل و توجیه روایت پرداخته است (برای نمونه نک. همان، ۵/۲: مجلس ۴۹).

۲. البته او تنها در این کتاب به تأویل روایات نپرداخته و در دیگر آثار او نیز شواهدی از این دست یافت می‌شود (برای نمونه نک. رسائل، ۱۱۳/۱-۱۱۵، ۱۲۰، ۳۵۰-۳۵۴، ۴۰۸-۴۱۱، ۴۴۱-۴۴۳، ۲۰/۲-۲۱، ۴۶-۴۷، ۳/۳۱۳-۳۱۴، ۲۳۳-۲۳۹).

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۸۳

ذکر دو نکته ضروری می‌نماید.

نخست این که تأثیر شخصیت چند بُعدی سید مرتضی در فهم و تفسیر او از احادیث کاملاً مشهود است. او از توانمندی‌های ادبی خود نهایت بهره را برده، در موضوعات فقهی به اندیشه‌های خاص خود و مشرب اصولی‌اش اتکا کرده، بارها در مقام متکلم بر اساس اندیشه اعتزالی- شیعی به نقد و تأویل احادیث پرداخته، و چونان مفسری توانا از آیات قرآن در تبیین مراد و مقصود خود سود جسته است. گفتنی است کاربرد نکات و شگردهای ادبی و ادله عقلی و کلامی نقش عمده‌ای در روش سید مرتضی در فهم و تأویل روایات ایفا می‌کند تا جایی که می‌توان رویکرد او را ادبی-کلامی به شمار آورد.

نکته دوم مربوط به حد و مرز سید مرتضی در تأویل روایات و معیار او در ذکر یا عدم ذکر معنایی خاص است. او گفته است: «هر احتمالی که شاهی در لغت و زبان عربی داشته باشد، قابل طرح است. کسی که به بررسی کلام غریب می‌پردازد، باید همه وجوه معنایی را ذکر کند، زیرا ممکن است هر یک از این وجوه مراد گوینده باشد اما علم به عین مراد او ممکن نیست و از ما نهان است» (همو، *الأمالی*، ۱۸/۱-۱۹). به عنوان نمونه در توضیح روایتی، علاوه بر دو تعبیر مختلف که از قاسم بن سلّام و ابن‌قتیبّه نقل می‌کند، وجه سومی را از نگاه واژه‌شناختی آورده که به ادعای او پیش‌تر سابقه نداشته است (همان، ۱۷/۱-۱۸: مجلس ۲). افزون بر این، او هیچ یک از وجوه معنایی پیشین را نادرست نمی‌داند و کنار نمی‌گذارد و حداکثر به رتبه بندی آنها در مقایسه با یکدیگر می‌پردازد. وی گاهی برای حدیثی سه تفسیر مختلف ذکر می‌کند و پس از تعیین بهترین و دورترین معنا، در نهایت با استفاده از شواهد لغوی معنای چهارمی را به‌عنوان یکی از وجوه معنایی معتبر درباره این روایت، می‌افزاید (همان، ۳۱/۱-۳۶: مجلس ۳). وی در مواردی میان احتمالات مختلف ترجیحی قائل نمی‌شود چراکه هر

یک از این وجوه شاهی در لغت دارد و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد (برای نمونه رک: همان، ۴۵۴/۱-۴۵۷: مجلس ۳۴).

معیار تأویل از نگاه سید مرتضی آن است که بتوان برای آن شاهی در ادبیات عرب یافت که البته این کار نباید با تکلف همراه باشد. او ابایی ندارد که وجوه معنایی مختلف در تضاد یا تعارض قرار گیرند (مثلاً رک: همان، ۷۵/۱-۷۶: مجلس ۶). گاه وهم و خطای راوی در نقل صحیح روایت را از جمله احتمالات درباره یک روایت و در کنار سایر تفاسیر روایت آورده است (برای نمونه رک: همان، ۳۴۱/۱-۳۴۲: مجلس ۲۵).

در مجموع، می توان گفت روایات *امالی* سید مرتضی به دلایل و اسباب گوناگونی برای شرح و تأویل انتخاب شده اند و توضیحات درباره این روایات نیز عمدتاً ناظر به یک یا چند مورد است؛ این دلایل عبارتند از: ۱) اشتغال بر واژه های غریب و دشوار؛ ۲) وجود اشکال و ابهام در معنای خبر؛ ۳) تعارض با ظاهر آیات یا احادیث قطعی؛ ۴) تعارض با مبانی فقهی؛ ۵) تعارض با مبانی کلامی؛ ۶) تعارض با عقل.

در ادامه به تفصیل به هر یک از این موارد خواهیم پرداخت و از این رهگذر روش سید مرتضی در شرح و تأویل روایات و شیوه او در حل مسائل پدیدآمده را نشان خواهیم داد.

۱. شرح واژه های غریب

سید مرتضی ذیل بیشتر روایات به، شرح واژگان دشوار آنها پرداخته است. محقق کتاب *امالی* فهرستی از این واژه های غریب تهیه کرده است. البته برخی از این واژه های در خور روایات آمده است و برخی دیگر در اشعار و شواهدی که برای بیان معنا، یا تأویل آیه یا روایتی ذکر شده، به کار رفته است (رک: همان، ۴۶۰/۲-۴۷۴: فهرس اللغة). وی در شرح واژه ها آن چنان که معمول است به

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۸۵

گفته لغت‌شناسان استفاده کرده و اشعار شاعران برجسته عرب را شاهد آورده است. البته در مورد برخی روایات صرفاً به شرح و تفسیر لغوی بسنده شده است و آنچه به اصطلاح تأویل خبر می‌نامد، لازم و ضروری ندانسته است.^۱ گاهی هم در کنار وجوه تأویلی مختلف که برای یک روایت ذکر کرده، با استناد به لغت عرب، معنایی تازه برای واژگان غریب روایت آورده و روایت را به گونه‌ای بدیع تأویل کرده است. همه این‌ها گواهی از چیرگی او بر زبان و ادبیات عرب دارد.^۲

۲. تفسیر معنا و مضمون روایت

گاهی با این که معنای واژگان و مفردات روایت روشن است، مدلول کلی روایت مشخص نیست. در این موارد سید مرتضی کوشیده است تا با موشکافی در روایت و بررسی آن از زوایای گوناگون وجوه مختلف معنایی خبر را تبیین نماید. البته در این زمینه به اقوال حدیث‌شناسان پیش از خود همچون ابو عبید قاسم بن سلّام (د. ۲۲۲ق)، ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق) و ابن انباری (د. ۳۰۴ق) نیز توجه داشته و گاه پس از نقل آنان تکلمه‌ای بر کلامشان می‌افزاید و در مواردی نیز برداشت آنان را نقد می‌کند. مثلاً در حدیث نبوی «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ أَجْذَمٌ» (کسی که قرآن را بیاموزد و سپس آن را فراموش کند، خدا را ملاقات می‌کند در حالی که «أجذم» (؟) است)، نخست قول ابو عبید و ابن قتیبه را درباره معنای واژه «أجذم» (دست‌بریده، جذامی، یا ...) نقل و سپس نظر خود را ذکر

۱. هر چند محقق کتاب، محمد ابوالفضل ابراهیم عنوان این موارد را نیز «تأویل خبر» نهاده است؛ برای نمونه نک. همان، ۹۵/۱ - ۹۸: مجلس ۷؛ ص ۱۰۷-۱۱۲: مجلس ۸؛ ص ۲۱۹-۲۲۰: مجلس ۱۵؛ ص ۳۶۸-۳۷۰: مجلس ۲۷؛ ج ۱۷۲/۲-۱۷۴: مجلس ۶۵؛ ص ۲۸۵-۲۸۶: مجلس ۷۹؛ ص ۳۹۸: مسأله.

۲. برای نمونه نک. همان، ۱۸/۱: مجلس ۲، در شرح «فقر»؛ ص ۳۴-۳۵: مجلس ۳، در شرح «لم يتغن».

کرده و خطای آن دو را نمایانده است (همان، ۸-۵/۱: مجلس ۱).^۱

گاهی دشواری در مفهوم حدیث، از نگاه سید مرتضی، ارتباط تنگاتنگی با واژه‌ها غریب روایت دارد و فهم نادرست یا ناقص از آنها به برداشت‌های نادرست از روایت انجامیده است. در این موارد نیز سید مرتضی پس از ذکر وجوه مختلف معنایی - چنان که در بخش پیش اشاره شد- به تبیین معنای روایت پرداخته است. مثلاً در تأویل روایت «لَیْسَ مَنَّا مَن لَّمْ یَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ»، برای واژه «لَمْ یَتَعَنَّ» چهار معنا ذکر کرده است: (۱) با وجود قرآن احساس بی‌نیازی نکند (لَمْ یَسْتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ)، (۲) قرآن را با صوت و لحن نیکو تلاوت نکند (لَمْ یَحْسَنْ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ و لَمْ یَرْجِعْ فِیهِ)، (۳) از خواندن قرآن لذت نبرد (لَمْ یَتَلَذَّذْ بِالْقُرْآنِ)، (۴) و همنشینی با قرآن را طولانی نکند (لَمْ یَطْلُ مَقَامَهُ بِالْقُرْآنِ). با هر یک از این معانی، مفهومی از روایت حاصل شده و ابهام اولیه از بین می‌رود. اما چون او معتقد است که همه وجوه معنایی کلام قابل طرح است و نباید هیچ یک از آنها را مردود دانست، صرفاً در مقام ترجیح برخی از این معانی برآمده است (همان، ۳۱/۱-۳۶: مجلس ۳).^۲

سید مرتضی برای روشن شدن معانی احادیث، افزون بر بررسی واژه‌ها، از فنون ادبی و بلاغی نیز بهره گرفته است. از نظر او، در روایات نیز همچون قرآن کنایه، مجاز و استعاره به کار رفته است و بنابراین نباید به معنای ظاهری روایت بسنده کرد. مثلاً درباره حدیث «لَوْ كَانَ الْقُرْآنُ فِي إِهَابٍ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ» (اگر قرآن درون پوششی قرار بگیرد، آتش بدان نمی‌رسد)، پس از نقد دیدگاه‌های ابن‌قتیبه و ابن‌انباری، تصریح می‌کند که سخن پیامبر از باب مثل و مبالغه در بزرگداشت

۱. برای دیگر نمونه‌ها نک. همان، ۱۷/۱-۱۸: مجلس ۲؛ ص ۷۵-۷۶: مجلس ۶؛ ص ۴۰۵-۴۰۷: مجلس ۳۰؛ ص ۴۲۶-۴۳۱: مجلس ۳۲.

۲. برای نمونه‌های دیگر نک. همان، ۳۵۸-۳۵۴/۱: مجلس ۲۶؛ ص ۴۹۲-۴۹۴: مجلس ۳۷؛ ص ۶۳۰-۶۳۵: مجلس ۴۸.

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۸۷

شأن قرآن و اخبار از بلند پایگی و گران قدری آن است. وی بدین منظور شواهد متعددی از قرآن و اشعار عربی آورده است (همان، ۱/۴۲۸-۴۲۹: مجلس ۳۲).^۱

۳. رفع تعارض با ظاهر آیات یا روایات دیگر

سید مرتضی به تفسیر و تأویل روایاتی پرداخته است که ظاهر آنها با آیات و روایات دیگر در تعارض است. مثلاً روایت منسوب به پیامبر: «إِنَّ الْمَيِّتَ يَعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ» (سوگواری برای میت موجب عذاب قبر او می‌شود) و نقل‌های مختلف آن^۲، بر فرض صحت، با آیه «... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ...» (الأنعام، ۱۶۴) که تصریح دارد هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، مخالف است. سید مرتضی در این‌باره چند تأویل عرضه کرده است از جمله مراد از این روایت این است که اگر فرد پیش از مرگ وصیت کند برای او نوحه و زاری کنند، این گریه و زاری بر سر قبر او جز عذاب برایش فایده‌ای نخواهد داشت. بنابراین عذاب نه به سبب فعل بازماندگان بلکه به دلیل امر و وصیت خود میت است (مرتضی، *الأمالی*، ۱/ ۳۴۰-۳۴۱: مجلس ۲۵).^۳

۴. رفع تعارض روایت با دیدگاه‌های فقهی

وجه فقهی روایت از دیگر جوهی است که سید مرتضی در تأویل اخبار بدان می‌پردازد. گاه ظاهر روایت با مبانی یا دیدگاه فقهی سید مرتضی ناسازگار می‌نماید که وی به تبیین و توجیه آن پرداخته است. مثلاً ماجرای ماریه قبطیه

۱. برای نمونه‌های دیگر نک. همان، ۶/۱-۷: مجلس ۱؛ ج ۲/۳۱۶-۳۱۷: تکمله.

۲. «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ الْحَيِّ عَلَيْهِ» و «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

۳. برای نمونه‌هایی از رفع تعارض با روایات رک: مرتضی، *الأمالی*، ۲/۵-۹: مجلس ۴۹، ۲۰۰-۲۰۴: مجلس ۶۸، رفع تعارض روایت «لَاعِدْوَىٰ وَ لَاهَامَةٌ وَ لَاطِبِيرَةٌ» با روایات «لَا يُورَدَنَّ ذُو عَاهَةِ عَلَىٰ مُصْحٍ»، «فَرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ فَرَارِكٌ مِنَ الْأَسَدِ» و «الشُّؤْمُ فِي الْمَرْأَةِ وَ الدَّارِ وَ الدَّابَّةِ».

همسر پیامبر و اتهام رابطه نامشروع وی با پسرعمویش را به تفصیل نقل کرده و سپس ابهامات و اشکالات فقهی آن را پاسخ داده است. از جمله در جواب این که چگونه پیامبر (ص) صرفاً به سبب اتهام و بدون بینة دستور قتل پسر عموی ماریه را صادر کرد، می‌گوید: «احتمالاً او از کفّاری بوده که با مسلمانان عهد بسته بودند و چون پیامبر وی را از رفت و آمد با ماریه منع کرده و او این نهی را نادیده گرفته بود، که به منزله نقض عهد و محاربه با مسلمانان محسوب می‌شد، مستحقّ قتل بوده است». همچنین در توجیه عبارت «بَل الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ» گفته است: «نقض عهد در زمره حدود نیست و عفو در آن جایز است، تصمیم نهایی درباره کشتن یا درگذشتن از پیمان شکن بر عهده ولی امر (پیامبر) است؛ بنابراین، اگر پیامبر این عبارت را نگفته بود، قتل آن مرد واجب می‌شد، اما این عبارت امر را به علی (ع) تفویض کرد». سید مرتضی از این روایت چند حکم فقهی نیز استنباط کرده است، (رک: همان، ۱، ۷۷-۷۹: مجلس ۶).

پاره‌ای اخبار به خطا مبنای حکم فقهی قرار گرفته که سید مرتضی به بیان خطای دیگران و تفسیر خویش از روایت پرداخته است. مثلاً خوارج با استناد به روایت «لَعْنُ اللَّهِ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ وَ يَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ» چنین استنباط کرده‌اند که مبنای قطع دست سارق کم یا زیاد بودن شیء سرقت شده نیست و این موضوع با آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (المائدة، ۳۸) نیز تأیید می‌شود. برخی نیز ظاهر این روایت را متعارض با روایت دیگر که در آن برای قطع دست سارق حداقل تعیین شده^۱، شمرده‌اند. با این که کسانی چون ابن قتیبه و ابن انباری برای رفع تعارض یاد شده و نیز سوء برداشت فقهی خوارج،

۱. «لاقطع الا في ربع دينار».

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۸۹

ادله‌ای ذکر کرده‌اند ولی سید مرتضی ضمن ردّ اقوال پیشینیان، وجهی بلاغی برای روایت ذکر کرده که روشن می‌کند پیامبر (ص) اصلاً در مقام بیان حکم نبوده و حدیث در بیان تحقیر و ذم سارق صادر شده است. بدین ترتیب هم تناقض پیش‌گفته از بین رفته و هم شبهه خوارج باطل شده است (همان، ۹-۵/۲: مجلس ۴۹).

۵. رفع تعارض با مبانی کلامی

مهم‌ترین و عمده‌ترین انگیزه سید مرتضی در تأویل روایات و اخبار، دفاع از مبانی کلامی شیعی و ردّ شبهات مطرح در این زمینه است. از آنجا که بسیاری از این روایات مستند اعتقادات کلامی دیگر فرق اسلامی است، او کوشیده است با تأویل منطبق بر مبانی کلامی خویش، اولاً در مستندات ایشان خدشه وارد کند و ثانیاً موجبات تقویت و تثبیت مبانی خویش را فراهم آورد. این رویکرد در فقه‌الحدیث سید مرتضی وجه غالب دارد و حتی در مواردی که به شرح واژگان و بیان مفهوم روایات پرداخته، حضور و حاکمیت ادله عقلی و کلامی در پشت استدلال‌ها و نگرش ادبی سید مرتضی مشهود است. همان‌گونه که به هنگام پاسخ به شبهات کلامی از توانمندی‌های ادبی خویش نهایت بهره را برده است.^۱

نمونه‌ای گویا در این زمینه، تأویل حدیث نبوی «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كَلِّهَا بَيْنَ إِصْبَعِينَ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يَصْرَفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ» (دل‌های آدمیان میان دو انگشت خداوند رحمان است و هر گونه که بخواهد آنها را می‌گرداند) و نقل‌های مشابه آن^۲ است. پرسش‌گر می‌پرسد: «تأویل این احادیث بدان گونه که با اصول توحید

۱. برای نمونه رک: همان، ۵۰/۲-۵۳: مجلس ۵۳، ۸۳-۸۵: مجلس ۵۶.

۲. «ما من قلب آدمی إلا و هو بین إصبعین من أصابع الله تعالى فإذا شاء أن یثبتته ثبتته و إن شاء أن یقلبه قلبه»، «... لیس من آدمی إلا و قلبه بین إصبعین من أصابع الله ما شاء أقام و ما شاء أزاغ».

سازگار و با تشبیه مغایر باشد چیست؟ مگر روش شما این نیست که در مورد اخباری که ظاهرشان مخالف اصول بوده و با ادله عقلی تطابق نکند، زمانی حکم به کذب و بطلان آنها می‌کنید که تأویل لغوی آنها ممکن نباشد؟ و البته تأویل لغوی این‌گونه احادیث نیز نباید با تکلف همراه باشد؟» (همان، ۳۱۸/۱، مجلس ۲۲). آن‌گاه سید مرتضی در تأویل این روایت دو وجه ذکر کرده است. نخست این که "اصبع" به معنای اثر نیکو و نعمت است و در این صورت معنای روایت این گونه می‌شود که قلب انسان بین دو نعمت الهی (نعمت‌های دنیا و نعمت‌های آخرت) قرار گرفته است؛ دوم این که مراد از "اصبع" امکان تصرف در قلب هاست که در این صورت نوعی مبالغه در قدرت خداست و در تأیید این دو وجه به آیاتی از قرآن و شواهدی از لغت عرب استناد جسته است (همان، ۳۱۸/۱-۳۲۱: مجلس ۲۲).

سید مرتضی در تأویل این دسته از اخبار از روش‌های متعددی بهره گرفته است. نمونه‌ای گویا برای نشان دادن کاربست این روش‌ها این روایت است: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ فَعَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا تَطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا» (محبوب‌ترین اعمال نزد خدا کاری است که بر آن مداومت بیشتری داشته باشید هر چند اندک باشد، پس به اعمالی بپردازید که توان [مداومت بر آن] دارید، زیرا خدا ملول نخواهد شد مگر این که شما ملول شوید). او با استناد به شگردی بلاغی در قرآن انتساب صفت «ملال» به خدا در بخش پایانی روایت را توجیه کرده است: «... وجه دیگر آن است که فعل خدا در مقابل فعل انسان‌ها که حقیقتاً ملل است از باب ازدواج و مشاکله دو لفظ «ملل» نامیده شده است هر چند از لحاظ معنا با هم متفاوتند، چنان که در «... فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» (البقرة، ۱۹۴) و «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۹۱

سَيِّئَةٌ مِّثْلَهَا» (الشوری، ۴۰) چنین آمده است» (همان، ۵۷/۱-۵۵/۱: مجلس ۵).^۱ همچنین در بررسی آخرین وجه تأویل این روایت به احتمال وهم و خطای راوی در نقل صحیح آن توجه داده است: «شاید راوی ضمه را به اشتباه به فتحه تبدیل کرده باشد که در این صورت «لایمُلُّ» دو معنا دارد: یکی «لایعاقب» و دیگری «لایسرع و یحلم» (همان، ۵۷/۱). ضمن این که از شواهد شعری و ادبیات عرب نیز برای تقویت یکی از وجوه معنایی سود جسته است (همان، ۵۶/۱).^۳

توجه به شرایط و اوضاع و احوال صدور حدیث روش دیگر سید مرتضی برای کشف معنای صحیح روایت است. مثلاً سبب صدور روایت «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» پاسخ به اعتقاد اعراب ملحد بوده است که پاره‌ای از افعال خدا نظیر بیماری و تندرستی، خشکسالی و فراوانی و بقا و فنا را به دهر نسبت می‌دادند، همان‌طور که در قرآن به نقل از ایشان آمده است: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (الأحقاف، ۲۴؛ همان، ۴۵/۱: مجلس ۴).^۴

سید مرتضی برای رفع ابهامات و شبهات کلامی از بلاغت و قواعد زبانی بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه در شرح حدیث «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» در پاسخ به این سؤال که چگونه ممکن است نیت مؤمن بهتر از عمل بوده و ثواب افزون‌تری داشته باشد، می‌گوید واژه «خیر» در این حدیث نه به معنای «نیکوتر» بلکه به معنای «نیک» است. بنابراین مراد حدیث آن است که نیت مؤمن در شمار اعمال

۱. برای دیگر نمونه‌ها نک. همان، ۴۵/۱: مجلس ۴؛ ص ۷۵: مجلس ۶؛ ص ۳۴۰: مجلس ۲۵؛ ص ۴۲۸-۴۲۹: مجلس ۳۲؛ ج ۸۴-۸۳/۲: مجلس ۵۶؛ ص ۳۵۰، ۳۵۲-۳۵۳: تکمله. گاهی نیز به دیگر روایات نبوی استناد جسته است؛ برای نمونه نک. همان، ۷۶/۱: مجلس ۶؛ ص ۴۹۴: مجلس ۳۷؛ ج ۳۵۱/۲-۳۵۲: تکمله.
۲. برای نمونه‌های دیگر نک. همان، ۳۴۱/۱: مجلس ۲۵؛ ج ۲۰۱/۲-۲۰۲: مجلس ۶۸؛ ص ۳۹۴: تکمله.
۳. برای نمونه‌های دیگر نک. همان، ۴۲۹/۱: مجلس ۳۲.
۴. برای موارد مشابه نک. همان، ۳۴۱/۱: مجلس ۲۵؛ ج ۲۰۱/۲-۲۰۲: مجلس ۶۸.

۱۹۲ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

نیک اوست و در تأیید این کاربرد شواهد مختلفی آورده است (همان، ۳۱۶/۲-۳۱۷: تکمله).^۱

هوشمندی سید مرتضی در تأویل روایات را نباید نادیده انگاشت. نمونه آن، روایت مشهوری است منسوب به امام صادق(ع): «لقد آخی رسولُ الله(ص) بین سلمان و اُبی ذرٍّ و لو اطلع اُبو ذرٍّ علی ما فی قلب سلمان لقتله». چگونه ممکن است پیامبر (ص) بین دو نفر عقد اخوت برقرار کند در حالی که اگر یکی از ایشان از نهان قلب دیگری آگاه شود، کشتن او را جایز می‌شمارد؟ سید مرتضی نخست دو وجه تأویل برای این روایت آورده که از نگاه او چندان رضایت‌بخش نیست. سپس خود روایت را این‌گونه تفسیر کرده است: ضمیر «ه» در قتله به ابوذر برمی‌گردد نه سلمان، و هو مستتر در فعل «قتل» عائد به مای موصول است نه ابوذر. در نتیجه، معنای روایت چنین می‌شود: اگر ابوذر بر نهان قلب سلمان آگاهی می‌یافت و از میزان اخلاص او مطلع می‌شد، محبتش به سلمان چنان زیاد می‌شد که نمی‌توانست تحمل کند و او را از پای در می‌آورد. (همان، ۳۹۶/۲-۳۹۷: تکمله).^۲

۶. رفع تعارض با عقل

عقل از معیارهای مهم فهم و تأویل احادیث نزد سید مرتضی است. از این‌رو او همه کوشش خود را مبذول داشته همت خود تا با تأویل ظاهر احادیث، برداشتی خردمندانه از روایات عرضه کند. او بر آن است که همواره باید روایت را نخست با محک عقل و خرد و سپس با ادله صحیح یعنی قرآن و نظایر آن سنجید و اگر

۱. نیز نک. رسائل، ۱۲۰/۱، ۲۳۳/۳-۲۳۹. برای نمونه‌های دیگر از تأویل‌های بلاغی سیدمرتضی نک. امالی، ۶/۱-۷: مجلس ۱؛ ص ۴۲۶-۴۳۱: مجلس ۳۲.

۲. برای نمونه دیگر از این نوع تأویل نک. همان، ۳۴۰/۱-۳۴۳: مجلس ۲۵، در تأویل روایت «إن المیت یعدَّب فی قبره بالنیاحه علیه» که در آن مراد از عذاب را به معنای رنج و اندوه گرفته نه به معنای عقاب و مجازات.

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۹۳

حدیث از این دو آزمون سالم به درآمد، می‌توان حکم به صحت مضمون آن خبر داد (رک: همو، الرسائل، ۴۱۰/۱). یکی از این تأویلات در مورد روایاتی است که در آنها مدح یا ذم برخی از انواع پرندگان، چهارپایان، خوراکی‌ها و سرزمین‌ها وارد شده است و این که گفته شده گونه‌های ممدوح به ستایش خدا و اولیای خدا و نفرین بر دشمنان ایشان مشغولند و در مقابل گونه‌های نکوهیده، به سبّ اولیای خدا می‌پردازند. حتی حرمت برخی از خوراکی‌ها به سبب انکار ولایت ائمه، دانسته شده است. به نظر سید مرتضی نسبت دادن اعتقاد درست به برخی از جانوران و نسبت کفر و اعتقاد نادرست به برخی دیگر مخالف عقل است، زیرا این جانداران مکلف نیستند که به حق یا باطل اعتقاد بورزند. با این حال او این روایات را یکسره کنار نهاده و در حدّ امکان به تأویل این اخبار پرداخته است، ولی وقتی امکان چنین تأویلی وجود نداشته، حدیث را انکار کرده است (همو، الامالی، ۳۴۹/۲-۳۵۳: تکمله).^۱

نتیجه

سید مرتضی قائل به عدم حجیت اخبار آحاد است و بر آن است که علمای

۱. برای نمونه دیگر، نک. همان، ۳۹۲/۲-۳۹۵: تکمله، مسأله فی المنامات. یک نمونه جالب روایتی است که کلینی در کتاب توحید کافی (ج ۱/۷۹) آورده است. بنابر این روایت، هشام بن حکم سؤالی را که یکی از زنادقه از او درباره قدرت خدا پرسیده بود از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «آیا خداوند قادر است دنیا را در تخم مرغی بگنجاند بی آنکه تخم مرغ را بزرگ یا دنیا را کوچک کند؟» امام در پاسخ می‌گوید: «کسی که می‌تواند آنچه را می‌بینی (دنیا) در مردمک چشم جای دهد، بر این کار نیز قادر خواهد بود». مرتضی (رسائل، ۴۱۰/۱-۴۱۱) با اینکه متذکر می‌شود که بطلان روایت کاملاً هویداست و از این قبیل احادیث نادرست و خلاف عقل در جوامع روایی شیعی و سنی فراوان است حتی اگر کسی چون کلینی آن را نقل کرده باشد، و می‌گوید نباید به چنین اخباری وقعی نهاد، ولی باز با تکلف بسیار آن را برخلاف ظاهرش چنین تاویل می‌کند: «احتمالاً زنادقه فرق بین ممکن و محال را نمی‌دانستند و امام نگران بوده که اگر بگویند این کار ممکن نیست، آنان حمل بر عجز خدا کنند، لذا به گونه‌ای پاسخ داده که معلوم شود اگر امری مقدور و ممکن باشد، خدا نیز بر انجام آن قادر خواهد بود!»

امامیه بر این موضوع اجماع دارند. اعتقاد سید مرتضی به عدم حجیت اخبار آحاد به معنای رد آنها نیست، چنان که در کتاب‌ها و نگاشته‌های خود، خصوصاً کتاب *أمالی*، بارها اخبار واحدی را ذکر کرده و به تأویل و تفسیر آنها پرداخته است. سید مرتضی تنها در صورتی حکم به بطلان خبر می‌دهد که ظاهر آن بر اموری از قبیل جبر و تشبیه و امور خلاف عقل دلالت کند و در عین حال حمل آن بر وجه صحیح مستلزم تکلف زیاد باشد. به عبارت دیگر او تا جایی که امکان دارد ظاهر اخبار را تأویل کرده و وجه یا جوهری صحیح را برای آنها برشمرده است تا با معتقدات و اصول قطعی در تعارض نباشد.

رویکرد سید مرتضی در فهم و نقد روایات رویکرد متنی است نه سندی، چه خبر واحد نزد وی فاقد حجیت شرعی است و در موضوعات کلامی نیز بی‌اعتبار است. بنابراین بررسی احوال سند و راویان آن ضرورتی ندارد. معیار و مبنای وی در تحلیل متنی روایات این است که هر احتمالی که شاهدهی در لغت و زبان عربی داشته باشد قابل طرح است. فراتر از این، باید همه وجوه معنایی کلام را ذکر کرد، زیرا ممکن است گوینده هر یک از این وجوه را قصد کرده باشد ولی ما از مراد او آگاه نباشیم. بنابراین سید مرتضی وجوه معنایی متضاد یا متعارض را نیز ذکر می‌کند. همچنین او هیچ یک از وجوه مختلف معنایی روایت را نادرست نمی‌داند و حداکثر به درجه بندی و ارزش گذاری نسبی آنها می‌پردازد و برخی را نسبت به سایر وجوه محتمل تر می‌شمارد.

سید مرتضی ذیل غالب روایات به شرح واژگان دشوار آنها پرداخته و در این زمینه توانمندی و مهارت خود در لغت و ادبیات عرب را نشان داده است. گاهی با استناد به لغت عرب، معنایی نو برای واژگان غریب روایت به دست داده و روایت را به گونه‌ای بدیع تأویل کرده است. گاهی اوقات نیز با ذکر وجوه مختلف معنایی برای خبر، ابهام و اشکال معنایی آن را زدوده و تعارض آن با آیات قرآن یا دیگر اخبار را

مبانی و روش سید مرتضی در فهم اخبار آحاد با تکیه بر کتاب امالی ۱۹۵

برطرف کرده و پاره‌ای فواید فقهی و کلامی از آن برداشت کرده است. عقل و مبانی کلامی از مهم ترین معیارهای فهم و تأویل احادیث نزد سید مرتضی است. او می‌کوشد با تأویلی منطبق بر مبانی کلامی خویش، شبهات فرق و مذاهب مخالف را پاسخ دهد و فهمی دولت از روایات ارائه کند و تنها زمانی که امکان چنین تأویلی وجود نداشته، حدیث را انکار کرده است. این رویکرد در فقه الحدیث سید مرتضی وجه غالب دارد و در مواردی که به شرح واژه‌ها و بیان مفهوم روایات پرداخته، حضور و حاکمیت ادله عقلی و کلامی در استدلال‌های وی مشهود است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. حب‌الله، حیدر، *نظریة السنة فی الفكر الامامی الشیعی: التکون و الصیوروة*، بیروت، ۲۰۰۶م.
۲. طوسی، محمد بن حسن، *العدة فی أصول الفقه*، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، ۱۴۱۷ق.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الأصول من الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۳ش.
۴. محی‌الدین، عبدالرزاق، *أدب المرتضی من سیرته و آثاره*، بغداد، ۱۹۵۷.
۵. مرتضی، علی بن حسین، *الأمالی (غرر الفوائد و درر القلائد)*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۹۵۴م.
۶. همو، *الانتصار*، قم، ۱۴۱۵.
۷. همو، *دیوان*، به کوشش رشید صفار، بیروت، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
۸. همو، *الدخيرة فی علم الکلام*، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۱۱ق.
۹. همو، *الذریعة الی أصول الشریعة*، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۰. همو، *الرسائل* به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵-۱۴۱۰ق.
۱۱. همو، *الشافی فی الإمامة*، به کوشش عبدالزهراء حسینی خطیب، تهران، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.

